

وفا کردیم و با ما غدر کردند

چنانکه خواننده گان عزیز مطلع هستند، طی هفته های اخیر، علاوه از آنکه وضعیت کشورهای شرق میانه سخت متشنج و خونین است، وضعیت سیاسی، روحی، اجتماعی و اقتصادی کشور پامال شده ما نیز نه تنها آشفته است، بلکه در هاله یی از ابهام و سر در گمی سیاسی فرو رفته است.

امروز، با اوجگیری نا امنی ها در افغانستان، نا راحتی های شهروندان کشور از این ناحیه و نا کاره گیهای دولت بر سر اقتدار به رهبری حامد کرزی و نیز جفا های بی وقفه و ظالمانه مقام های پاکستانی در پناه حمایت های سیاسی و اطلاعاتی (پنهان) ابر قدرت امریکا، ایجاب میکند بار دیگر بر گردیم به مصایب وارده در جغرافیای خاصی بنام افغانستان.

ما همیشه، چه با قلم و چه با بیان، به تکرار و با صراحت گفته ایم و باز هم میگوییم که آشفته بازاری که از چند سال بدینسو در کشور ما برپا ست، اساساً ماحصل یک توطئه سیاسی – استراتژیک قدرت های بزرگ غربی به رهبری ایالات متحده امریکا میباشد و تداوم این توطئه ها را جهل مضاعف، اغراض جناح های سیاسی مختلف، فعالیت جواسیس رنگارنگ، رقابت های خونین تنظیمی، قوم بازی، تعصبات زبانی و مذهبی، فساد گسترده مالی و اداری، مافیای مواد مخدر، دهشت افگنی های گروه طالبان، بی قانونی و بیدادی گریهای داخلی تضمین میکند.

یا بعبارة دیگر، سیرو حرکت بسوی هدف بزرگ جهانی، آنهم با بکار گیری همه گونه توشه و توان مالی، علمی، نظامی، اطلاعاتی، تاکتیکی و تبلیغاتی ایجاب میکند تا در همین مقطع زمانی، چندین کشور شامل " شرق میانه بزرگ " (از پاکستان تا افغانستان و از ایران تا عراق و سوریه، از مصر تا لیبی و فلسطین و ...) بایستی در بالای خط زلزله خیز و یا در درون دایره مقناطیسی زلزله گلوبالیزیشن قرار داشته باشند. زلزله عمدی و مصنوعی سیاسی – نظامی یی که در اثر آن، نه تنها " باید " رژیم هایی فرو ریزند و رژیم هایی فراز آورده شوند، بلکه فعل و انفعالات

جغرافیایی و مکانیسم های جدید ساختاری و سیاسی بر وفق اصل برنامه قدرتهای تصمیم گیرنده انجام داده شوند، ولو خون ملیونها انسان اندرین راه فرش زمین شود، ملیونها آبادیه به ویرانه حزن انگیز مبدل شوند و ملیونها معیوب و معلول در هوای مختنق ناشی از خون و دود و آتش به زباله های درد انگیز تاریخی - اجتماعی نومیدانه دست و پا زنند.

حال که میدانیم افغانستان دربالای خط خطرناک زلزله های مصنوعی شامل طرح " شرق میانه بزرگ " قرار داده شده و زلزله هم تازه به تکان خوردن آغاز کرده است ، آیا منتظر بودن به قطع جنگ و جنایت و برخورد ارشدن از صلح و سلم ، آنهم به این زودی ها ، دور از اصل واقعیت های تلخ زمان ما نیست؟

روی همین دلایل است که می بینیم درمسیر شتابنده هر روز، بحران جدید، فشارجدید و نا امنی های جدید سر بلند میکنند و موجب مخمسه های ذهنی و روانی برای مردم ما میگردند . این بحرانها و ناامنی های روانی و فزیکتی، همانسان که گفتیم، دریک رابطه زنجیری توطئه آمیز صورت میگیرند و تداوم می یابند.

مثلاً، درجریان رویداد های موج وار و ناهنجار سالهای پسین درافغانستان، ابتدا تلاش های علنی و نهانی صورت گرفت تا حس اعتماد متقابل اجتماعی و گرایش به سوی وحدت ملی تقلیل داده شود. این تخفیف و تقلیل، به تدریج از ذهن فرد به اذهان جمع و حتا تا درون نهاد ها و تشکلات سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی نیز رسوخ داده شد.

متعاقب آن ، با براه اندازی تبلیغات زبانی و شعاری از یکسو و اشتعال جنگهای تبهکارانه خونین و کشتار های وحشیانه میان " تنظیم " های جهادی و از همین مجرا، در میان اقوام و مناطق مختلف، خصومت های سمتی و زبانی را بگونه کم سابقه یی دامن زدند و با مهندسی شیطننت آمیز پروژه طالب سازی و به امارت رسانیدن این گروه جاهل پیشه جنونزده، اختلافها، مخاصمات و نسل کشی های بین الاقوامی را تعمیق بخشیدند.

مهندسان ماهر منطقه و جهان، ده سال پسین را غرض مدیریت بر بحرانی که خود خلق نموده بودند، اختصاص دادند. مدیریتی که با حیلت ها و شیطننتها، با حرافی ها و ظاهر فریبی های بی مانند در راستای تحرکات سیاسی ، نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی وسیع و درعین حال، ژست های بسیار ماهرانه توأم بود و هست .

به احتمال قوی که این مهندسان شیطان صفت، ده سال آینده را برای حاصل برداری از مزرعه خونین افغانستان مدنظر داشته باشند.

هرگاه نگاه کوتاهی بر جریان اوضاع فقط در همین چند هفته و چند ماه اخیر بیندازیم و این نگاه را تا عمق حقایق فرو ببریم، آنگاه قادر خواهیم شد یکبار دیگر جلوه های عینی از یک توطئه حساب شده علیه حاکمیت ملی و سالمیت جغرافیایی افغانستان را کشف نماییم و چنین :

* حملات و عملیات اشغالگرانه خونین نظامی، ظاهراً توسط گروه طالبان، عمدتاً در نیم دایره جنوب شرقی کشور (از هلمند تا پکتیا و بدخشان) ، آنهم بصورت جنگ آشکارگروهی و جبهه یی انجام داده شده و توسط متخصصین نظامی - اطلاعاتی همسایه جنوب شرقی ما رهبری میشود.

* پروسه انتخابات ریاست جمهوری در پناه انفجارها و قطع انگشتان رای دهنده گان و ارتکاب تقلب گسترده و دامن زدن به سوء نیت و سوء تفاهات مختل ساخته شده و این اختلال ها را به بهانه های واهی و اما، مزورانه استمرار می بخشند ، (با آنکه در عین زمان، دلسوزی ها و میانجیگریها و نصایح برادرانه را هم فراموش نکرده به نمایش میگذارند)

* حملات توپخانه یی را بدون هیچ دلیل موجه، بگونه بسیار آشکار و بیشرمانه از خارج مرز ها بداخل خاک افغانستان انجام میدهند. (آنچه میتواند توطئه بزرگ را علنی تر سازد، اینست که ابرقدرتی که ظاهراً غرض تأمین صلح و ثبات به افغانستان حضور یافته است ، از جریان آشکار تجاوز های سه ساله توپخانه یی همسایه جنوب شرقی افغانستان ابراز بی اطلاعی میکند و آنگاه که طشت رسوایی شان از بام پایین می افتد، میگویند که این رویداد، مشکل میان دو کشور است که خود شان باید آنرا حل نمایند !)

* دقیقاً دریک چنین فرصتی ، لشکرکشی بسوی وزیرستان شمالی را می آغازند تا با یک تیر چند هدف آتی را زده باشند:

الف) شبکه های تروریستی طرفدار پاکستان را به جا های امن تر (به داخل خاک افغانستان) جابجا کنند.

ب) تروریستهای " شریعت " خواه و مخالف نظام سیاسی پاکستان را سرکوب نمایند.

ج) گروه های مسلح تروریستی و اطلاعاتی را بسوی خاک افغانستان و بازهم بصورت عمده به داخل نیم دایره جنوب شرقی افغانستان برانند تا زمینه های روحی و عینی عملیات وسیع ترنظامی

برای آینده را آماده سازند. (نمونه کوچک آن عبارت از تبارز سیاه پوشان نقابدار و تصفیة عناصر مورد نظر از مناطق نورستان و حومه توسط آنان میباشد)

د) لانه ها و پناهگاه های جدید برای تروریستهای ضد منافع ملی مردم افغانستان در نقاط استراتژیک داخل جغرافیای افغانستان ایجاد کنند تا برای مدتهای طولانی در برابر هر نوع اقدام صلح جویانه و ثبات آور، بایستند و درد سرساز باشند.

* بالای مناطق مختلف در هلمند ، زابل ، قندهار، خوست ، کنر، ننگرهار و بدخشان عملیات دستجمعی رهبری شده با استفاده از مدرن ترین سلاح های روز حمله آورده به اشغال و تصرف متوسل میشوند تا روحیه جنگی ارتش تازه نفس افغانستان و اهالی مناطق مورد نظر را تضعیف نموده بر عکس، مورال یا روحیه تروریستهای دست پرورده خود شان را تقویت نمایند.

* هزاران تروریست مسلح را در پناه سرازیر شدن سیل آسای " پناهنده " های قبایلی ، بازهم بداخل همان نیم دایره ترسیم شده میفرستند تا بعنوان تفنگداران پیشقراول جنگ وارد خاک افغانستان شده پایه و مایه " امارت " آینده گروه تروریستی طالبان به سود منافع دراز مدت پاکستان (و شاید هم امریکا) را فراهم آورند. یعنی در صورتیکه امارت دارو تازیانه طالبی، بگونه مجدد ساخته میشود، نفوس و نفوذ لازم ، نیروی پشت جبهه، مدافعان بالفعل و نیازهای دیگر فراهم شده باشد.)

* حکومت ضعیف ، بی اراده و کم فهم افغانستان به رهبری حامد کرزی را به بهانه های مختلف تحت فشار روانی و دیپلماتیک قرار میدهند تا زبان شکایت در برابر آنهمه جفاکاریها ی سیاسی و نظامی نگشاید و در صورت سر و صدا و شکایت ها به مراجع بین المللی، استدلال ولو چوبین خودشان را در کف داشته باشند. مثلاً، تازه ترین بهانه جانب پاکستانی ها این است که گویا تروریست ها از خاک افغانستان وارد خاک پاکستان شده دست به حمله و کشتار میزنند. کاملاً عکس آنچه ظرف سالهای پسین علیه افغانستان صورت گرفته و هنوز هم صورت میگیرد.

* وارد آوردن فشارهای وقتاً فوقت اقتصادی بالای افغانستان از طریق انسداد راه های مواصلاتی میان کابل - پشاور - کراچی و عکس آن به منظور ضربه زدن به بنیاد اقتصادی علیل این کشور.

* جابجایی جواسیس مزد بگیر و متعهد بومی و غیر بومی در سطوح بالایی نهاد های سه گانه دولتی (به شمول بخش نظامی) افغانستان بمثابة تسهیل کننده گان برنامه های استعماری دراز مدت اربابان .

این برداشت نیز بی بنیاد نخواهد بود اگر گفته شود که پاکستانی ها در نظر دارند (البته با تبانی و توافقات پنهانی ابرقدرت امریکا و انگلیس)، به ماجراجویی های علنی تر و خطرناکتری پس از خروج نیرو های خارجی از افغانستان ، علیه تمامیت ارضی کشور ما دست یازد.

حال، با این شرح فشرده، هرگاه اوضاع ناهنجار، خونین و ضد انسانی را که در خط ترسیم شده معین " شرق میانه بی " (درعراق و سوریه و مصر و لیبی و فلسطین و ...) جریان دارد، مدنظر گرفته و آنرا در ارتباط با وضعیت جاری در افغانستان مورد مطالعه قرار دهیم ، خواهیم دید که آنچه همین اکنون در این کشور میگذرد، بی ارتباط با جریانهای آن بخش شرق میانه نیست . ویا بعبارۀ دیگر، اوضاع آن بخش شرق میانه ، شامل برنامه هایی است که در این بخش شرق میانه در جریان است .

اینهمه جریانهای ناهنجارسیاسی - نظامی در منطقه، هشدارتکان دهنده و عظیمی اند که بایستی ظنین آن ، جان و روان دولت و " رعیت " افغانستان را به شور آورده هرچه زود تر آماده گیهای لازم دفاعی را اتخاذ نمایند.

باید برحذر بود که بلند کردن تنها شعارهای تکراری و دیموده مانند " گر به میدان آمدی میدانیم " و غیره، دیگر در برابر ارتش های قوی ، تکنالوژی پیشرفته جنگی ، اقتصاد نیرومند توأم با تاکتیکهای شیطانی امروز، کار بُردی ندارد و اگر تنها با چنین شعار ها اکتفا شود، نه تنها موجب فریب افکار و اذهان عامه خواهد شد، بلکه در حُکم توطئه دیگری علیه منافع ملی و تمامیت ارضی افغانستان خواهد بود. (پایان)